

ORIGINAL ARTICLE

The Process of Migration and Gaining Power of the Chegini Clan in Khorasan during the Safavid Era (907-1038 AH)

Fatemeh Malemir Chegini¹, Bagher Ali Adelfar^{2*}

1. Master degree from Imam
Khomeini International
University Qazvin, Iran.

2. Department of History, Imam
Khomeini International
University, Qazvin, Iran.

Correspondence:
Bagher Ali Adelfar
Email: badelfar@hum.ikiu.ac.ir

Received: 17 Jun 2024
Accepted: 21 Jan 2025

How to cite

Malemir Chegini, F. & Adelfar, B.A.
(2024). The Process of Migration and
Gaining Power of the Chegini Clan in
Khorasan during the Safavid Era (907-
1038 AH). Iran Local Histories, 13(1),
12-22.
(DOI: [10.30473/lhst.2025.71606.2919](https://doi.org/10.30473/lhst.2025.71606.2919))

ABSTRACT

The Safavid dynasty came to power with the help of the Turkic Ghazalbash of Asia Minor, but with the passage of time, non-Turkish clans were also able to play a role in the new political system. Meanwhile, some Kurdish clans were noticed by the Safavid kings. The present study examines the history of the presence and residence of the Chegini Kurdish tribe in some areas of Khorasan; That is, the area that was not the main residence of the Kurdish people. Contrary to what is often thought, the presence of Kurds in parts of Khorasan region is not limited to the reign of Shah Abbas I (1038-996 AH), but before that, some Kurdish clans had migrated to Khorasan, which until now has received less attention. The current research is trying to look at the roots of the migration of Chegini Kurdish tribe and the quality of their presence in the political and social levels of Khorasan during the Safavid era. The results of this research indicate that there is a significant relationship between the role of the Cheginis in power and their reflection in the field of historical writings, so that during the period of lack of power, the name of the clan is rarely seen in the sources, and during the peak of Cheginis power We often see their presence in historical sources, and therefore, the presence and absence of a tribe in its sources can indicate historical developments.

KEYWORDS

Chegini, Kurdish, Khorasan, tribe, Safavid.



«مقاله پژوهشی»

مهاجرت و قدرت‌یابی طایفه چگینی در خراسان عصر صفوی (۱۰۳۸-۹۰۷ ه.ق)^۱

فاطمه مالمیر چگینی^۱، باقرعلی عادل‌فر^{۲*}

چکیده

ایلات و عشایر از نیروهای سیاسی اجتماعی موثر در تاریخ ایران بوده‌اند و بسیاری از حکومت‌های ایرانی خاستگاه ایلیاتی داشته‌اند و ساختار نیروهای نظامی آن حکومت‌ها عمدتاً ایلات و عشایر بوده‌اند. حکومت صفوی نیز مطابق همین اصل با پشتیبانی و حمایت طوایف قزلباش ترکمن به قدرت دست یافتند اما در ادامه اداره حکومت و کشورداری، همچنین تثبیت حاکمیت خود نیاز به یاری سایر طوایف ایرانی از جمله کردها داشتند. یکی از این طوایف چگینی‌ها بودند. پژوهش حاضر به بررسی پیشینه حضور، رویکرد، جایگاه و استقرار طایفه کرد چگینی در برخی نواحی خراسان می‌پردازد. هرچند طایفه چگینی از طوایف مشهور و برجسته عصر صفوی نبوده‌اند اما در مدت‌زمان کوتاهی در خراسان از نیروهای موثر و تأثیرگذار و صاحب نفوذ در این منطقه به حساب می‌آمدند. پرسش این است که حضور طایفه چگینی در این برهه از زمان در چه زمینه‌ای بوده است و آنان نسبت به حکومت صفوی چه رویکردی داشته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین حضور این طایفه در سپاهیگری و نظامیان بوده است که رویکردی فرمانبردار نسبت به حکومت صفوی داشته‌اند. بر مبنای یافته‌های پژوهش طایفه‌ای که زمانی در گستره‌های غربی کشور حالت گریز از مرکز داشته و با ایجاد ناامنی در راه‌ها مانعی برای تجارت و کاروان‌ها بوده‌اند با حضور در خراسان تغییر کارکرد داده و از این نیرو و توانایی آن در جهت نظم سیاسی و اجتماعی و امنیت مرزها استفاده شده است. تحقیقات در زمینه ایلات و عشایر و طوایف با مشکلات و موانع خاص خود از جمله مهمترین آن کمبود منابع و مستندات مواجه است. پژوهش حاضر از اطلاعات گذری و کمرنگ و مختصر که در منابع اصلی عصر صفوی وجود داشته استخراج شده است و تلاش کرده روند ورود و حضور این طایفه را در در خراسان عصر صفوی (۱۰۳۸ - ۹۰۷ ه.ق) ارائه نماید.

واژه‌های کلیدی

واژگان کلیدی: چگینی، کرد، خراسان، طایفه، صفویه.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران.

۲. گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران.

نویسنده مسئول:

باقرعلی عادل‌فر

رایانامه: badelfar@hum.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۲

استناد به این مقاله:

مالمیر چگینی، فاطمه و باقرعلی، عادل‌فر (۱۴۰۳). مهاجرت و قدرت‌یابی طایفه چگینی در خراسان عصر صفوی (۹۰۷-۱۰۳۸ ه.ق). فصلنامه علمی پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۳(۱)، ۱۲-۲۲. (DOI:10.30473/lhst.2025.71606.2919)

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با مشخصات زیر است: «وضعیت چگینی‌ها در عصر صفوی»، دانشجو: فاطمه ماله‌میر چگینی، استاد راهنما: باقرعلی عادل‌فر، دانشگاه

بین‌المللی امام خمینی (ره)، گروه تاریخ، ۱۳۹۲

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۳ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.



مقدمه

مهاجرت از مهمترین رخداد‌های تاریخی در گذشته بشری می‌باشد و اگر چنانچه ما در گذشته بشری تغییر و تحولاتی می‌بینیم بخشی از آن به دلیل مساله مهاجرت بشر از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر محسوب می‌شود. مهاجرت بخشی از بزرگترین رخداد‌های تاریخی را رقم زده است. کشور ایران بنا به موقعیت جغرافیایی خاص خود به‌ویژه در جهت شمال شرقی و شمال غربی مدخل ورود اقوام کوچ‌نشین در طول تاریخ بوده است. ایلات و عشایر در سراسر تاریخ ایران حضور داشته‌اند و در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بازیگرانی فعال و نقش‌آفرین بوده‌اند. عشایر در صحنه تاریخ ایران گاه به صورت مدافع و گاه به صورت مهاجم و گاه به صورت حاکم ظاهر شده‌اند و بر زندگی و رفتار مردمان این دیار تاثیر گذاشته‌اند. موقعیت جغرافیایی خراسان^۱ آن را به عنوان کانونی برای مهاجرت و تهاجم اقوام مختلف تبدیل کرده است. از همان قرون اولیه اسلامی خراسان مورد توجه قبایل عرب قرار گرفت و اعرابی که برای فتح سرزمین‌های خراسان بدان سو حرکت نمودند، با قبایل خود در آنجا ساکن شدند. در قرون بعد ایلات مختلف ترک و تاجیک در این ایالت اسکان گزیدند. ولی اسکان یافتن طوایف کرد در خراسان در زمان صفویان به صورت آگاهانه گسترده و سازماندهی شده و چه‌بسا به صورت کوچ اجباری صورت گرفته است. صفویان برای تقویت سرحدات خراسان و جلوگیری از تجاوزات و تاخت و تاز اوزبکان در این منطقه اقدام به اسکان دادن طوایف کرد در خراسان نمودند. یکی از این طوایف چگینی‌ها بودند که در ابتدا به دلایلی قصد داشتند به حالت قهر از ایران خارج شوند اما در خراسان ماندگار شدند و بعد از گذر زمان یکی از طوایف برجسته آن خطه و سامان شدند. ولی باید در همین مقدمه خاطرنشان ساخت که برخلاف مهاجرت بزرگ کردها (چمشک‌زک‌ها) در دوره شاه‌عباس که با فرمان شاه صفوی صورت گرفت مهاجرت چگینی‌ها به خاطر یک ضرورت صورت عمل به خود گرفت. لذا مساله مقاله حاضر تفاوت دو نوع مهاجرت را بررسی می‌کند. درباره تاریخ و حیات

سیاسی ایلات و طوایف مشهور قزلباش صفوی تحقیقاتی صورت پذیرفته است منتهی در مورد طوایفی که آنچنان برجسته و مشهور نبوده‌اند و اسناد و منابع تاریخی از آنان کمتر سخن به میان آورده و گمنام بوده‌اند پژوهش‌های کمتری در دسترس است. در خصوص طایفه چگینی پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «وضعیت چگینی‌ها در عصر صفوی»^۲ در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین در سال ۱۳۹۲ دفاع شده است.

مقاله‌ای در پژوهشنامه خراسان بزرگ با عنوان «بررسی تطبیقی الگوی نظم‌پذیری اجتماعی ایلات چگینی و زعفرانلو در مهاجرت از غرب ایران به خراسان در عصر صفوی»^۳ منتشر شده است و در آن به حضور چگینی‌ها و الگوی مهاجرت این طایفه در خراسان پرداخته است. در چند کتاب دیگر که در زمینه اقوام لر و کرد نگارش شده است اشاراتی کوتاه به حضور طایفه چگینی‌ها در بستر حوادث تاریخی شده است. کتاب «حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران»^۴ به قلم کلیم‌اله توحیدی که در آن به روند حضور طایفه چگینی در حوادث خراسان و نحوه اسکان این طایفه و نقش‌آفرینی آنان در رویدادها و رخداد‌های تاریخی اشاره کرده است. کتاب دیگر به قلم سکندر امان‌الهی بهاروند، با عنوان «قوم لر (پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیای لر‌ها در ایران)»^۵ به ساختار قبیله‌ای و طایفه‌ای طوایف لر ایران پرداخته و اشاراتی به ساختار نظام طایفه چگینی داشته است. همچنین در این‌راستا کتاب «تاریخ معاصر چگنی»^۶ به قلم بهمن آزادی چگنی درخصوص حضور طایفه چگینی در پهنای ایران زمین مطالبی را ارائه می‌نماید.

وجه تسمیه و خاستگاه طایفه چگینی

طایفه چگینی با شکل نگارشی کلمه چکنی، چگنی، چینی، چگینی، با نگارش‌های متفاوت در کتاب‌های تاریخی ضبط شده است. وجه تسمیه این طایفه یعنی زرکش‌دوزی و بخیه‌دوزی-زردوزی روی پشم (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶/ ۸۲۱۲). یا به روایت دیگر گله‌دارهای خرده

۳. کلوندی، مهناز؛ دلیر، نیره؛ شعبانی، رضا (۱۳۹۸). "بررسی تطبیقی الگوی نظم‌پذیری اجتماعی ایلات چگنی و زعفرانلو در مهاجرت از غرب ایران به خراسان در عصر صفوی". پژوهشنامه خراسان بزرگ. (شماره ۳۸)، ۳۶-۳۱.

۴. توحیدی (اوغازی)، کلیم‌اله، (۱۳۶۴). حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران، ج ۲، مشهد. چاپخانه کوشش.

۵. امان‌الهی بهاروند، سکندر، (۱۳۸۵). قوم لر (پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیای لر‌ها در ایران)، ج سوم، تهران، آگه.

۶. آزادی چگنی، بهمن، (۱۳۸۷)، تاریخ معاصر چگنی، خرم‌آباد، سیفا.

۱. خراسان در زبان قدیم به مفهوم مشرق زمین است. این نام در قرن‌های اولیه هجری به‌طور کلی به تمام ایالات اسلامی واقع بین کویر لوت و کوه‌های هند اطلاق می‌شد. ایالات خراسان به چهار قسمت تقسیم می‌شد و هر قسمت به نام شهر بزرگی که کرسی‌نشین آن قسمت بود خوانده می‌شد. این چهار قسمت عبارت بودند از: مرو، هرات، بلخ و نیشابور (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷/ ۹۶۳۴).

۲. ماله میر چگینی-فاطمه، (۱۳۹۲). «وضعیت چگینی‌ها در عصر صفوی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. راهنما عادل‌فر، باقر علی. قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

این‌رو پانصد نفر از بزرگان طایفه متحد شده و دیگر طوایف متفرق چگینی که در آذربایجان و عراق پراکنده بودند را جمع کرده تا از طریق خراسان عازم هندوستان شوند. هنگامی که آنها به خراسان رسیدند اوضاع منطقه را به‌واسطه حمله اوزبکان آشفت و نابسامان یافتند. این طایفه اقدام به جنگ با اوزبکان کرده و شکست سختی بر آنها وارد نمودند و آنان را از خراسان بیرون راندند و متعاقب آن پیکی سریع‌السیر به سوی شاه‌طهماسب گسیل داشتند مبنی بر اینکه «مملکت تو را از زیر سم ستوران دشمن بیرون آوردم اکنون کسی را به حکومت و نگهداری این دیار بفرست که ما خود عازم هندوستانیم» (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۴۲۹). نخستین حضور طایفه چگینی در خراسان مطابق روایت منابع صفوی در این زمان بوده است و در این خصوص اطلاعات ما محدود به کتاب شرف‌نامه بدلیسی است. در این مقطع زمانی چگینی‌ها به سوی هرات پیشروی کردند. قزاق‌خان تکلو حاکم هرات چون هوای سرکشی داشت درصدد دلجویی از چگینی‌ها برآمد تا در صورت لزوم با چنین نیرویی در مقابل شاه‌طهماسب ایستادگی نماید. در این زمان بود که نامه ارسالی آنان به شاه طهماسب رسید و «چون شجاعت چگینی‌ها را ملاحظه کرد با آنان از در مهربانی و احترام درآمد و طی حکمی بوداق بیگ نامی از امیرزادگان این طایفه را به سمت قورچیان عظام درآورد و یکی از محال خراسان را به او داد» (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۴۳۰-۴۲۹). شاه‌طهماسب پس از آگاهی از سرکشی قزاق‌خان، سپاهیان را به فرماندهی معصوم‌بیگ وکیل‌السلطنه برای سرکوب وی روانه‌ی شرق کرد، یکی از این امرا شاه (امام) علی سلطان چگینی حاکم جام بود (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۲۳؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۵۸). ظاهراً علی‌سلطان چگینی پیش از این در زمان طغیان القاص میرزا و حمله سلطان سلیمان عثمانی کوتوال قلعه وان بوده و چون در حمله عثمانی‌ها قلعه سقوط کرده، مدتی مورد بی‌مهری موقت شاه قرار گرفته بود اما از روند وقایع روشن می‌شود که شاه وی را سرداری لایق و وفادار یافته که مجدد او را به عنوان حاکم جام منصوب کرده است. از جهتی حضور علی‌سلطان چگینی در سرکوبی قزاق‌خان دور از انتظار نیست، چراکه از نظر جغرافیایی جام به ناحیه‌ی شورشی هرات نزدیک بوده و شاه‌طهماسب نیز از وفاداری این سردار آگاهی داشته و او را در جرگه سپاهیان اعزامی برای سرکوبی قزاق‌خان درآورده است. صاحب شرف‌نامه روایت می‌کند که بعد از سرکوبی قزاق‌خان تکلو چگینی‌ها به غرjestان رفته و در آنجا ساکن شدند (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۴۳۰-۴۲۹). با حضور چگینی‌ها در سرحدات شرقی، حکومت صفوی از قدرت و جنگاوری آنان در جهت حفظ منافع حاکمیت صفوی استفاده کرد. در واقع نحوه

با کوخ‌نشین را گویند، چون به تعداد اندک چهار یا پنج تا راس گوسفند یا بز «چه گه نه» می‌گفته‌اند که در گویش‌های دوره‌ای تغییر شکل داده و چگینی شده‌اند. (توحیدی، ۱۳۶۴: ۱۰۵/۲). خاستگاه اولیه طایفه چگینی گویا در گستره دامنه سفیدکوه لرستان بوده و همچنین ظاهراً روستایی نیز به‌نام چگه در همان منطقه وجود دارد که خاستگاه اولیه طایفه چگینی بوده است (آزادی چگنی، ۱۳۸۷: ۲۲۰-۲۱۸). بنابراین این طایفه زندگی ایلیاتی داشته و برای کسب مراتع جهت تامین علوفه گله در مناطق و شهرهای مرکزی پراکنده می‌شده‌اند. واقع بودن این طایفه در لرستان و شهرهای همجوار صحت گفتار شرف بدلیسی را تایید می‌کند که این طایفه به روزگار شاه‌طهماسب در مناطق عراق و ایران به راهزنی و خرابکاری می‌پرداخته‌اند. در مورد لر یا کرد بودن چگینی‌ها در میان مورخان اختلاف نظر است به دیدگاه بدلیسی چگنی‌ها یکی از ایلات مهم کرد در کنار زنگنه و سیاه منصور هستند (بدلیسی ۱۳۶۴: ۴۲۴-۴۲۳). نویسندگان متاخر آنان را لر دانسته‌اند (ساک، ۱۳۴۳: ۴۷؛ امان‌الهی بهاروند، ۱۳۸۵: ۵۵).

ورود چگینی‌ها به خراسان

گزارش منابع نشان می‌دهد که نام طایفه چگینی را پیش از استقرار صفویان، در قرن نهم هجری یعنی در دوره ترکمنان آق‌قویونلو می‌توانیم در منابع تاریخی ردیابی کنیم. در کتاب احسن‌التواریخ گزارشی از حضور یک تن از چگینی‌ها به‌نام منصور بیگ چگینی در جریان اختلافات در هنگام بحران جانشینی، در حمایت از یعقوب در مقابل اوزون حسن ثبت شده است (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۸/۲-۱۳۸/۱) و از نقش او در شکست سپاه خلیل سلطان یاد شده است (خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۵۴-۱۴۸).

بدلیسی منبع معتبر در خصوص کردها در مورد طایفه چگینی می‌نویسد: «این طایفه [چگینی] در شجاعت و شهامت و دلاوری از سایر اکراد ایران ممتاز است» اما چون رئیس لایق نداشته‌اند در میان ولایت عراق و آذربایجان اغلب به راهزنی و خرابکاری روزگار می‌گذراندند و به همین جهت مردم و تجار از کردار آنان به جان آمده و به رسم دادخواهی به درگاه شاه‌طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ ه.ق) تظلم کردند. شاه چندین بار برخی از سران این طایفه را احضار کرد و با تهدید و تطمیع آنان را از ادامه رفتارشان منع کرد اما این امر سودی نبخشید و مجدداً کار خود را از سر گرفته و شروع به تظاول و تعدی به مال مردم کردند. سرانجام شاه دستور تعقیب و آزار آنها را صادر کرد (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۴۲۹). به دنبال صدور این فرمان کار بر طایفه چگینی سخت شد و خود را در تنگنا دیدند. از

۹۸۹ ه.ق شاهزاده ده‌ساله را در پشت قلعه نیشابور طی مراسمی باشکوه به سریر سلطنت نشانند و او را شاه‌عباس نامیدند. جناب‌دی، بوداق‌خان چگینی را یکی از چهار فرمانده اصلی و عمده این اقدام معرفی می‌کند (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۱۳). به نظر می‌رسد بوداق‌خان چگینی در مدت زمانی کوتاه جبهه مرشدقلی‌خان و علی‌قلی‌خان را پیروز رخداد می‌بیند و با زیرکی هرچه تمام‌تر و در مدتی کوتاه تغییر رویه می‌دهد و خود را در زمره طرفداران عباس‌میرزا وارد می‌کند. این‌که چگونه بوداق‌خان چگینی از میان لشکریان مرتضی‌قلی‌خان پرناک عبور نموده و در این مراسم شرکت کرده و از ارکان اصلی تاجگذاری بوده، جای سوال دارد؟ و منابع جزئیات بیشتری از این رخداد گزارش نمی‌دهند.

زمان چندانی از بازگشت شاه از خراسان نگذشته بود که به وی خبر رسید مرشدقلی‌خان استاجلو حاکمیت مشهد را با حيله مجدد به‌دست آورده و با درایت خاص بوداق‌خان چگینی رئیس قبایل کرد چگینی اطراف مشهد به‌ویژه قوچان را با خود همراه ساخته است (سومر، ۱۳۷۱: ۱۶۴). اما بعد از مدتی بین اتحاد دوگانه مرشدقلی‌خان و علی‌قلی‌خان اختلاف شدید ایجاد شد و مرشدقلی‌خان سعی کرد با ایجاد قربات‌های خویشاوندی با سران و اعیان سپاه خود و همچنین برخی از امرای خراسان جبهه خود را تقویت کند و وفاداری آنان را به سوی خود جذب کند (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۲۳-۱۲۲؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۵۴-۶۵۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۹۹) از این‌روی با بوداق‌خان چگینی حاکم قوچان از در خویشاوندی درآمد و دختر وی را به حباله نکاح خود درآورد و بوداق‌خان چگینی و اولادش که جمع‌کنیری بودند در جبهه مرشدقلی‌خان قرار گرفتند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۹۲۵/۱؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۱۲۴؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۵۵).

در سال (۹۹۴ ه.ق) یاران دیرین مقابل هم قرار گرفتند و مرشدقلی‌خان استاجلو، بوداق‌خان چگینی و اولادش را سردار قرار داد. طایفه چگینی در جناح راست سپاه وی فعالیت داشتند. بوداق‌خان چگینی که یازده پسر داشت و به همراه دیگر افراد طایفه‌اش در این جنگ حضور جدی داشتند. دو سپاه در سو سفید^۲ به هم رسیدند. یاران مرشدقلی‌خان قویتر درآمدند و توانستند شاهزاده عباس‌میرزا را از چنگ سپاهیان علی‌قلی‌خان درآورند و آخر امر پیروز میدان نبرد شدند. مرشدقلی‌خان بار دیگر شاهزاده را در مشهد بر تخت شاهی نشاند و خود را لاله او خواند و در قلمرو بزرگی از خراسان به فرمانروایی پرداخت (ترکمان، ۱۳۸۷: ۳۰۵/۱-).

استقرار چگینی‌ها به هر صورت با سیاست‌های حکومت صفویه در جابجایی و کوچ‌های جمعی قبایل و طوایف به سرحدات برای ایجاد استحکامات انسانی و پشتیبانی قلعه‌های مرزی و نیز اسکان در مناطق مستعد نارامی‌های شهری یا روستایی همخوانی داشته است. ما بسیار علاقمندیم تا بتوانیم از سایر افراد طایفه چگینی در خراسان این عصر اطلاعاتی در زمینه‌های مختلف به‌دست آوریم متأسفانه منابع در این خصوص ما را یاری نمی‌کنند. منابع دست اول مانند عالم‌آرای عباسی یا سایر منابع اصلی فقط از بوداق‌خان چگینی و چند تن دیگر سخن به میان آورده‌اند و از حضور سایر افراد این طایفه یا کسب و پیشه آنان اطلاعاتی در دست نیست.

چگینی‌ها در اوج قدرت

در زمان شاه‌محمد خدابنده سران تكلو و ترکمانان قدرت زیادی یافتند. به همین سبب برای برخی از ولایات، حکامی را که با سیاست آنان موافق بودند برگزیدند و این عمل با مخالفت استاجلوها و شاملوها در خراسان مواجه شد که به سرکردگی علی‌قلی‌خان شاملو و مرشدقلی‌خان استاجلو که شاهزاده عباس‌میرزا را در اختیار داشتند موضع‌گیری شدیدی در مقابل مرکز گرفتند. آنان با ایجاد اتحاد دوگانه‌ای مصمم شدند که علم مخالفت با ترکمانان و تكلوها را در سرزمین خراسان به پا کنند و وجود شاهزاده عباس‌میرزا آنها را دلگرم می‌کرد که او را به تاج و تخت برسانند (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۰۵). آنان علی‌قلی‌خان شاملو را به ریاست برگزیدند و برای به اجرا درآوردن هدف خود نیاز به پشتیبانی سایر امرای ولایات خراسان داشتند از این‌رو نامه‌هایی به برخی از امرای شهرهای خراسان نوشته و آنان را دعوت به همکاری کردند. یکی از این امرای که دعوت به همکاری شد، اعلان بوداق چگینی حاکم اسفراین^۱ بود. وی با زیرکی اظهار انقیاد خود را منوط به واکنش سایر امرای دانست و در جواب مرقوم داشت که «هرگاه امرای عظام اطاعت نمایند ما نیز در مقام انقیادیم» (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۰۹-۶۰۸). حاکم مشهد مرتضی‌قلی‌خان پرناک ترکمان مخالفت نموده و حاضر به همکاری با آنها نشد. بنابراین اتحاد دوگانه شاملوها و استاجلوها تصمیم گرفتند که مرتضی‌قلی‌خان پرناک را از میدان بدر کنند (افوخته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۳۱).

با پیروزی استاجلو و شاملو بر مرتضی‌قلی‌خان، آنها مصمم شدند که شاهزاده عباس‌میرزا را به تاج و تخت برسانند، لذا در ربیع‌الاول

۲. سو سفید نام یکی از محال ترشیز (کاشمر فعلی) بود.

۱. به گفته عالم آرا حاکم قوچان ر.ک. ترکمان، عالم آرا عباسی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳۰۴؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۶۲-۶۵۹؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۶۶-۲۵۱) و با مشاهده آشفتگی اوضاع ایران راه برای سلطنت عباس میرزا مناسب دید و از این‌رو مرشدقلی‌خان، ابراهیم برادر خود را به حکومت مشهد نصب نموده و بوداق‌خان چگینی حاکم قوچان را با حفظ سمت به معاونت وی برگماشت و خود برای به تخت رساندن عباس میرزا راهی قزوین شد (ترکمان، ۱۳۸۷: ۳۶۴/۱).

بوداق‌خان چگینی در اوایل بهار (۹۹۶ ه.ق) در شرایطی که اوزبکان خراسان را مورد تاخت‌وتازهایی قرار داده بودند در بیرون از دروازه‌های مشهد به استقبال شاه‌عباسی رفت که برای جلوگیری از حملات اوزبکان عازم خراسان شده بود (ترکمان، ۱۳۸۷: ۴۰۱/۲-۴۰۰). شاه با حضورش در خراسان به تسویه برخی از امرا اقدام نمود. او بسیاری از امرای قزلباش را که محل اعتماد شاهانه نبودند معزول یا به قتل رسانید و امرای مورد اطمینان خود را نصب نمود (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۰۶). یکی از امرای مورد اطمینان، بوداق‌خان چگینی بود که چهره آشنا برای شاه‌عباس به‌شمار می‌رفت. وی از امرایی بود که شاه‌عباس را برای کسب تاج و تخت یاری نموده بود و حال شاه علاوه بر حکومت مشهد منصب لگی فرزندش را که تازه به دنیا آمده بود، به بوداق‌خان چگینی سپرد. ترکمان در این باب نقل می‌کند که: شاه «بوداق‌خان چگینی را منظور نظر شفقت گردانیده به منصب والای لگی و اتابیکی شاهزاده سلطان حسن میرزا معزز و سربلند گردید و حکومت مشهد مقدس معلی نامزد او شد و الکاء خوشان و محالی که سابقاً به او متعلق بود با اولاد حسنعلی سلطان و حسینعلی سلطان و سایر برادران تقسیم یافت» (ترکمان، ۱۳۸۷: ۴۰۲/۲؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۸۰؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۳۹).

بوداق‌خان چگینی که مورد شفقت شاهانه قرار گرفته بود با مسرت و خوشحالی «قریب هزار تومان از نقد و جنس و پیشکش و صرف مهمانی کرده، شاهزاده را به ساعت خوب به منزل خود برد» (قمی، ۱۳۶۲: ۸۸۵/۲). اما همین که شاه حکومت مشهد را از ابراهیم خان استاجلو برادر مرشدقلی‌خان گرفت و به بوداق‌خان چگینی عطا نمود «آتش تعصب قومی بین استاجلوه‌ها شعله‌ور شد. آنها استدلال می‌کردند که مشهد به طایفه استاجلو تعلق دارد» و نباید حاکمیت آن به غیر استاجلو داده شود (رهر برن، ۱۳۴۹: ۴۷؛ قمی، ۱۳۶۲: ۸۸۶/۲). شاه جوان که چندان قدرتمند نبود و نمی‌توانست در برابر استاجلوه‌ها قد علم کند بر اثر فشار آنها ناگزیر از تصمیم خود عدول کرد و حکومت مشهد را به امت‌خان کوشک اوغلی داد. اما جناب‌دی نقل می‌کند که شاه بوداق‌خان چگینی و اولاد وی را بر ولایت خوشان و اردکان و مضافات آن ولایت داد (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۸۰).

حال این سوال به ذهن متبادر می‌شود که چرا شاه منصب لگی را

به بوداق‌خان چگینی داد؟ درحالی که مقام لگی شاهزادگان صفوی از ویژه‌های برتر قزلباشان بود (سیوری، ۱۳۸۲: ۱۵۹) و چرا شاه این مقام را به قزلباشان ترکمن نداده است؟ احتمال دارد شاه از این که لگی شاهزاده را به‌دست یک قزلباش ترکمن بدهد می‌هراسیده است که مجدد موقعیت دخالت‌های آنها را مهیا نماید. هرچند در این مورد مطلبی را نمی‌توانیم به‌طور قطع و یقین بگوییم اما لااقل می‌توانیم تصور کنیم این اقدام شاه بسیار زیرکانه بود که لگی شاهزاده را به فردی کردتبار داد که اگر وی روزی سر به طغیان نهد جز طایفه‌اش، چگینی و شاید تعدادی از دیگر کردهایی که در خراسان بودند، افراد دیگری از قیام او حمایت نکنند که مطمئناً ترکمانان از سرداری کرد که شاهزاده‌ای را علم کرده حمایت نمی‌کنند. از جهتی سرکوب کردن چگینی‌های کرد آسان‌تر از یک قزلباش ترکمن بود که امکان داشت دیگر ترکمانان وی را پشتیبانی کنند، اما اگر سرکشی از سوی یکی از سران قزلباش ترکمن باشد امکان آن وجود داشت که قزلباشان با تمام کدورت‌ها و دشمنی‌هایی که با یکدیگر دارند با هم متحد شده و شاهی نو به تخت نشاند؛ چنانکه خود شاه عباس اول میوه چنین درختی بود؛ از این‌رو شاه عباس صفوی، بوداق‌خان چگینی را به لگی فرزندش نشانده. از زاویه دیگر می‌توان تصور کرد که این اقدام در راستای محدود نمودن دست قزلباشان از میدان سیاسی و میدان دادن به سایر اقوام ایرانی به‌ویژه کردها بوده است. قصص خاقانی بوداق‌خان چگینی را تحت عنوان اغلن بوداق چگینی آورده و او را «از شجاعان بلاد عراق که به صفت فتوت مشهور آفاق» است معرفی می‌کند. (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۶۳) درحالی که عالم‌آرای عباسی با چنین صفاتی از وی یاد نمی‌کند. باید دقت کنیم که نگارنده ترکمن قصص خاقانی که از خاندان‌های قزلباش شاملو بود از یک کرد با چنین لحنی سخن می‌گوید و این تقابل‌های ایلیاتی در متن تاریخ‌نگارانه نیز خود را نشان می‌داد.

با عزل و نصب‌هایی که شاه‌عباس با ورودش در خراسان انجام داده بود بسیاری از امرا نگران موقعیت خود بودند، یکی از آنها بوداق‌خان چگینی بود. وی با این که مورد شفقت شاهانه قرار گرفته بود و نامزد حاکمیت ایالت همدان و الکای علیشکر شده بود اما همچنان جاپایی محکمی نداشت و دل‌پس موقعیت خود بود و اندیشید که منصبی را که شاه به وی عطا کرده، موقت است و در آینده به‌دلیل قربابت سببی و خویشاوندی که با مرشدقلی‌خان داشته، مورد غضب شاهانه قرار می‌گیرد. بنابراین با صواب دید پسرانش، شاهزاده سلطان حسن میرزا را برداشته و از مشهد به قوچان رفت و موقعیت را برای به تخت نشاندن شاهزاده سلطان حسن میرزا

نیز به زندان اندازد و اموالش را ضبط کنند (ترکمان ۱۳۸۷: ۴۳۴/۲).
لویی بلان علت کشتن حسینعلی سلطان چگینی را به تلافی
دزدی‌های پدرش می‌داند (لویی بلان، ۱۳۷۵: ۷۹). منجم نیز در
باب سرنوشت بوداق‌خان چگینی می‌آورد که «اموال و اسباب آن
بی‌ادب نواب کلب آستان علی واصل شد» (منجم، ۱۳۶۶: ۱۰۶). اما
در نهایت بار دیگر وی و اولادش مورد توجه و شفقت شاهانه قرار
گرفته و شاه‌عباس حسنعلی پسر دیگر بوداق‌خان چگینی را به
حاکمیت ایالت همدان فرستاد و خود بوداق‌خان با سایر اولاد و
ملازمانش همچنان در خبوشان ماند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۴۳۴/۲).

در سال (۵۱۰۱ ه.ق) اوزبکان بار دیگر خراسان را مورد تاخت و
تاز قرار دادند و «به عزم تسخیر قلعه خبوشان به موازی سی‌هزار
لشکر جرار بر سر بوداق‌خان چگینی آمده او را محاصره کرد و
شاه‌عباس به معاونت او رفته عبدالمومن خان از سر قلعه برخاست»
(بدلیسی، ۱۳۶۴: ۴۳۰). از جزئیات این محاصره منابع مطلبی را ذکر
نمی‌کنند که چگونه بوداق‌خان چگینی و طایفه‌اش توانستند مقاومت
کنند. شاه نیز طایفه چگینی را مورد مرحمت شاهانه قرار داد «شاه
بوداق‌خان چگینی و طایفه‌اش را که در مقابل اوزبکان از خود
رشادت نشان داده بودند را «به نوازشات خسروانه مفتخر و سرافراز
گردانیدند پنج پسر او را به منصب امارت رسانید و حکومت و دارایی
آنجا را به طریق امیرالامرای بدو تفویض کرد و بالفعل در سلک
امرا عظام عباسی منخرطست» (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۴۳۰).

در سال (۵۱۰۴ ه.ق) شاه عباس مصمم به رویارویی با اوزبکان
شد. از این‌رویی نامه‌ای به اوزبکان نوشت و مقرر شد نامه مذکور را
قطب‌الدین آقا چگینی که یکی از جوانان طایفه چگینی در ناحیه‌ی
خراسان بود به دست عبدالمومن خان اوزبک برساند اما خان اوزبک
نامه مذکور را دروغ پنداشت و آن را ساخته و پرداخته فرهادخان
قرمانلو دانست و از حامل نامه خشمگین شده، قطب‌الدین آقا چگینی
را به قتل رساند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۰۸/۲-۵۰۷؛ حسینی استرآبادی،
۱۳۶۶: ۱۶۲؛ وحید قزوینی، ۱۳۶۶: ۱۳۱).

ملاجلال‌الدین منجم که در این لشکرکشی حضور داشته از نامه
شاه‌عباس به عبدالمومن خان ذکر می‌آورد و نقش
قطب‌الدین آقا چگینی را در این حادثه این‌گونه می‌آورد که وی خبر
حرکت شاه راه به اسفراین و قلعه‌نشینان تحت محاصره اوزبکان
می‌رساند و اینکه قطب‌الدین آقا چگینی با ترفند پوشیدن لباس
عملگی خود را به خندق قلعه اسفراین که تحت محاصره اوزبکان
بود انداخته و خبر حرکت شاه‌عباس را به قلعه‌نشینان داد آنان نیز از
شادمانی این خبر نقاره شادیانه نواختند و برای ادامه پایداری

مناسب دید؛ چون بسیاری از امرای ناراضی شهرها حمایت خود را
از اقدام بوداق‌خان چگینی و هدفش اعلام داشتند. بوداق‌خان
چگینی نیک می‌دانست با توجه به هجوم عثمانی‌ها همچنین
گرفتاری‌های شاه‌عباس و با عنایت به همراهی سایر امرای هم‌رای
خود شاهزاده سلطان حسن میرزای خردسال را می‌تواند به تخت
پادشاهی بنشاند و آن‌گاه خود در مقام وکالت شاه، امور خراسان را
به‌دست بگیرد (ترکمان، ۱۳۸۷: ۴۰۷/۲؛ قمی، ۱۳۶۲: ۸۸۷/۲) و از
این‌رو روز به روز بر قدرت و نفوذ وی افزوده شد. عصیان بوداق‌خان
دیگر قزلباشان را برای سرکشی جری‌تر کرد. (ترکمان، ۱۳۸۷:
۴۰۴/۲) با وقوع این رویدادها اوزبکان حملات خود را به خراسان از
سر گرفتند و در خبوشان با نیروهای طایفه چگینی درگیر شدند. در
جنگی که بین آنها رخ داد بوداق‌خان چگینی و طایفه‌اش به سختی
شکست خورد. (ترکمان، ۱۳۸۷: ۴۱۶/۲-۴۱۴).

بوداق‌خان در شرایط سختی قرار گرفت تنها امیدش به
امدادرسانی از نیروهای مرکز بود که آنها را یاری کنند. اما با
سرکشی و عصیانی که کرده بود نیک می‌دانست که شاه در موقعیت
مناسبی وی را مالشی سخت خواهد داد پس چاره را در آن دید که
خود اظهار ندامت کند تا شاه از جرم وی به الطاف خسروانه درگذرد.
بنابراین شرح واقعه را برای شاه‌عباس نگاشته و از سرکشی خود
اظهار ندامت نمود و وی را به‌سوی خراسان و امداد مردم مشهد
دعوت کرد و نامه را به‌وسیله پسر ارشد خود حسینعلی سلطان
چگینی به همراه شاهزاده سلطان حسن میرزا با تقاضای عفو به نزد
شاه‌عباس فرستاد. شاه که گرفتاری‌های چندجانبه داشت واکنش به
سرکشی و عصیان بوداق‌خان چگینی را به آینده موکول کرد و مقرر
شد که پسر ارشد بوداق‌خان چگینی، حسینعلی سلطان چگینی در
دربار شاه بماند و بدین‌ترتیب سرکشی بوداق‌خان که ممکن بود
برای شاه‌عباس دشواری در مناطق خراسان ایجاد کند چنان‌که برای
پدرش شاه سلطان محمد خدابنده مشکل‌آفرین شده بود پایان یافت
(ترکمان، ۱۳۸۷: ۴۱۵/۲-۴۱۴). تمام این حوادث در سال سوم
جلوس شاه‌عباس اول یعنی در سال (۹۹۸ ه.ق) به وقوع پیوست.

حسین‌علی سلطان چگینی فرزند بوداق‌خان که با نامه
عذرخواهی در سال (۹۹۸ ه.ق) به دربار شاه‌عباس رفت شاه وی را
نواخت و حکومت طهران را به وی عطا نمود (قمی، ۱۳۶۰: ۹۰۶/۲).
اما در این سال (۹۹۹ ه.ق) بعد از مدتی شاه دستور قتل وی را صادر
کرد. ظاهراً او یکی از غلامان خوب‌روی دربار را با چشم ناپاک
نگریسته و شاه سزای کار وی را مرگ دانسته و به حکمران قم
دستور فرستاد که پدر او بوداق‌خان چگینی را که در الکای ری بود

به بوداق‌خان چگینی داد. شاه پیش‌تر از این نیز حاکمیت بر مشهد را به بوداق‌خان چگینی داده بود اما به دلیل عدم اقتدار و استقلال رای و تعصبات اویماقیت استاجلوها که مخالف دادن الکای استاجلو به غیر استاجلوها بودند شاه را وادار به عدول از تصمیمش کرده بودند، حال در این زمان شاه به ثبات و اقتدار نسبی رسیده بود تا بتواند به صورت مستقل عمل کند و هیچ‌گونه هراسی از دخالت‌های قزلباشان به‌ویژه استاجلوها نداشته باشد، و در مقابل قزلباشان استاجلو نیز نیک دریافت‌ه بودند که دیگر با شاهی جوان و بی‌تجربه روبرو نیستند که رای خود را بر وی تحمیل کنند و در نتیجه در هیچ منبعی از منابع این عصر مخالفتی از سوی استاجلوها درخصوص اعتراض به حاکمیت بوداق‌خان در مشهد منعکس نشده است. از جهتی نیز در حوادث خراسان بوداق‌خان و طایفه‌اش نقش‌های برجسته‌ای ایفا کرده بودند، شاه‌عباس نیز نسبت به وی شناخت قبلی داشت و زمان به تخت نشستن شاه یکی از امرای هم‌رای شاه عباس بود. شاه حال که فرصت مناسبی برای مقابله با اوزبکان یافته بود شهر مشهد را به کسی می‌دهد که او را شناخته و به او و قدرتش اطمینان داشته، آسوده‌خیال‌تر بتواند به سمت هرات و مقابله با اوزبکان بپردازد. سپاهیان شاهی با اوزبکان در رباط پریان درگیر شدند و در این جنگ سلطان علی سلطان چگینی از دلاوران پیشرو شاه بود.

در سرزمین اوزبکان عبدالله خان ازبک ملک موروث نور محمد خان بن ابوالمحمد خان بن دین محمد خان و طایفه اوزبکیه نایمان بود را تصاحب کرده نور محمد خان نیز به دامان شاه‌عباس پناه آورد و از شاه درخواست نمود که وی را در بازپس‌گیری سرزمین موروثی یاری کند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۴۹/۲). شاه نیز برای حل این مشکل بوداق‌خان چگینی و شاهقلی سلطان بیات را با پانصد نفر از قورچیان و ملازمان رکاب اقدس همراه نورمحمد خان به جانب نسا و ابیورد و مرو فرستاد (ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۶۸/۲؛ منجم، ۱۳۶۶: ۱۷۱). بوداق‌خان چگینی و نیروهایش به باغداد رفته و درگیر شدند. بوداق‌خان چگینی و همراهانش راهی مرو شدند و در آنجا نیز موفقیت به‌دست آوردند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۷۷/۲-۵۷۶). نورمحمد خان که با کمک بوداق‌خان چگینی به حکومت موروثی خود دست یافته بود بعد از چندی نسبت به شاه‌عباس سرکشی نمود (ترکمان، ۱۳۸۷: ۶۰۲/۲). شاه‌عباس در سال‌های (۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ ه.ق) نیز توجهش به خراسان جلب شد و قصد داشت قدرت و نفوذ حاکمیت خود را در نواحی مختلف خراسان مستحکم کند. در اوایل محرم سال ۱۰۰۸ ملازم نورمحمد خان به حضور وی رسیدند با ارائه نامه‌ای احترام‌آمیز از شاه خواسته بودند تا محمد ابراهیم سلطان، شاهزاده اوزبک را که

امیدوارشان کرد (منجم، ۱۳۶۶: ۱۳۶-۱۳۱؛ پارسادوست، ۱۳۸۸: ۳۳۴-۳۳۵). با ورود شاه به خراسان اوزبکان گریختند، شاه حاکمیت اسفراین را به بوداق‌خان چگینی بخشید (ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۱۰/۲-۵۰۹؛ منجم، ۱۳۶۶: ۱۴۷) و وی را «در استحکام قلعه و حفر خندق عمیق و سایر لوازم قلعه‌داری سفارش تمام نمود» (هدایت، ۱۳۸۰: ۶۶۸۸/۱۲). چرا شاه عباس اسفراین را به بوداق‌خان سپرد؟ ترکمان علت این که اسفراین را از حاکم بیات گرفته و به بوداق‌خان چگینی داده، این‌چنین می‌آورد: «محمد سلطان بیات استعداد قلعه‌داری نداشتند» (ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۱۰/۲). در اواخر سال (۱۰۰۴ ه.ق) خواجه چگینی به اسفراین آمد و از سوی عبدالمومن خان اوزبک پیغامی برای بوداق‌خان چگینی آورد با این مضمون که «چون پادشاه شما به عراق رفته و من به ده‌فرسخی اسفراین آمده‌ام برخیز و بیا که هر کجا از خراسان خواهی به تو می‌دهم و به انعامات ما سرافراز خواهی شد یا قلعه اسفراین را بگذار و پیش پادشاه خود برو یا آماده قتل عام لشکر خود باش» (منجم، ۱۳۶۶: ۱۴۲-۱۴۱). این که چرا عبدالمومن خان اوزبک این پیغام همکاری را به بوداق‌خان چگینی فرستاده تامل‌برانگیز است. بوداق‌خان از سرداران و از حاکمان هوشمند و با تدبیر خراسان بود که شاید غلوانگیز بنظر برسد اگر بپنداریم یکی از حلقه‌های پیروزی دو جبهه مقابل یک دیگر حضور پررنگ طایفه چگینی در آن جبهه باشد. به نظر می‌رسد عبدالمومن خان نیک دریافت‌ه بود که اگر بتواند بوداق‌خان چگینی را به همکاری با خود دعوت کند شانس بیشتری برای تصرف اسفراین و شاید هم خراسان می‌یابد و با همکاری بوداق‌خان پایگاه نفوذی در منطقه اسفراین پیدا می‌کند. بنابراین وعده تصاحب هر سرزمینی از خراسان را که بوداق‌خان چگینی میل بدان دارد را به وی می‌دهد. بوداق‌خان چگینی فریب وعده‌های عبدالمومن خان را نمی‌خورد و با هرگونه همکاری با اوزبکان مخالفت می‌کند.

سال‌های (۱۰۰۶-۱۰۰۷ ه.ق) شاه‌عباس مصمم می‌شود که دست اوزبکان را از خراسان کوتاه کند. با آمدن شاه به خراسان امرای این محال به سپاهیان شاهی ملحق می‌شوند «بوداق‌خان چگینی و امرای قزلباشیه که در بعضی از محال خراسان مانده بودند به ایشان ملحق گشته در مقام ضبط خراسان درآمده‌اند» (ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۶۲/۲-۵۴۹؛ هدایت، ۶۷۱۶-۶۷۰۶/۱۲). بوداق‌خان چگینی موقع را مناسب دید تا با تمام نیروهای خود در بازپس‌گیری خراسان تلاش کند زیرا آنها از طوایفی بودند که سال‌ها در معرض خطر حملات و غارت اوزبکان قرار داشتند. در این زمان شاه ایالت مشهد را به بوداق‌خان چگینی داد (ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۶۸/۲). شهر مشهد از شهرهای مذهبی و مهم خراسان بود که شاه‌عباس آن را

ملحق شدند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۶۳۰/۲). منجم در مورد خدمات این دو سردار چگینی نقل می‌کند «نسق ماروچاق^۱ و ایالت آن حدود را به یوسفعلی‌خان چگینی ولد بوداق‌خان چگینی شفقت فرمود و پنج ده را به برادرش بیرام علی سلطان داد که یساق کش ماروچاق باشند و امرا را ملخ ساختند به جهت یوسفعلی‌خان و بکتش‌خان احکام مطاعد نوشتند و به هریک پانزده خروار باروت پنجاه خروار سرب و اسب شفقت نمودند» (منجم، ۱۳۶۶: ۲۳۰-۲۲۹). لذا پرواضح است که نقش اصلی طایفه چگینی حفاظت و برقراری امنیت در حدود و سرحدات خراسان بوده است و یکی از طوایف مهم در مقابله با حملات ازبکان همین طایفه بوده‌اند.

آغاز افول قدرت طایفه چگینی در خراسان

بعد از درگذشت شاه‌عباس اول ایران مجدد عرصه تاخت و تاز دشمنان خارجی شد. اوزبکان، چون سایه شاه مقتدر صفوی را از سر ایران کوتاه دیدند، در همان سال (۱۰۳۸ ه.ق) بنای تجاوز و تعدی به مناطق خراسان از سر گرفتند. در این حوادث به مانند گذشته تعدادی از افراد طایفه چگینی نیز در امر مقاومت در برابر اوزبکان نقش‌هایی ایفا کردند. اسفندیارخان والی اورگنج که در اندیشه تصرف شهر مرو بود با لشکریان خود به پای قلعه‌ی مرو رفت (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۷؛ واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۴). حاکم مرو عاشورخان چگینی چون از حمله اسفندیارخان به سوی مرو مطلع شد با تمام قوا آماده مقاومت در برابر آنان شد. وی سپاهیان را برای رویارویی با آنان سازماندهی کرد اما اسفندیارخان در ابتدای امر قصد نبرد با عاشورخان چگینی را نداشت بلکه امیدوار بود که با «لطایف‌الحیل آن ولایت را به حیطه تصرف و تسخیر درآورد و از در ملایمت و استرضای خاطر عاشورخان چگینی بیگلربیگی و غازیان مستحفظ مرو درآمده به ارسال رسل و رسایل ابواب استمال و رعایت بی‌نهایت بر روی ایشان گشود» (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۵). اما چون حيله‌اش کارساز نشد و عاشورخان چگینی را در امر مقاومت پایدار یافت پس قلعه مرو را به محاصره درآورد. اما قلعه‌نشینان «و مستحفظان قلعه به سرکردگی عاشورخان بیگلربیگی در حفظ و حراست کمابینی جد و اجتهاد ورزیده و به دفع مضارب خصم می‌نمودند» (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۵۷). عاشورخان چگینی مصمم شد که با اسفندیارخان رودرو به مبارزه پردازد و وی را شکست داد (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۵؛ وحید

در سال گذشته توسط بوداق‌خان چگینی در باغباد اسیر شده بود به آنها باز پس دهند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۹۰/۲)، شاه‌عباس نیز با نوشتن نامه‌ای حمایت و پشتیبانی دولت ایران را از محمد ابراهیم سلطان، شاهزاده اوزبک اعلام داشت (منجم، ۱۳۶۶: ۱۹۴) و وی را با مساعدت بوداق‌خان چگینی، حاکم مشهد به عنوان نماینده مخصوص خود به سمت بلخ راهی ساخت (ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۹۶-۵۹۵؛ منجم، ۱۳۶۶: ۱۹۴). بوداق‌خان چگینی به همراه قشون چگینی محمد ابراهیم سلطان را تا بلخ همراهی کرده و وی را یاری کردند که به قدرت دست یابد (ترکمان، ۱۳۸۷: ۶۰۰/۲-۵۹۹؛ منجم، ۱۳۶۶: ۱۷۷).

بوداق‌خان چگینی با سپاه چگینی تحت امرش بعد از انجام ماموریتی که شاه به او محول کرده بود با موفقیت بازگشت. بوداق‌خان با انجام موفقیت‌آمیز این ماموریت‌ها بیش از پیش توانست موقعیت خود و طایفه چگینی را در خراسان تثبیت کند. بعد از انجام این ماموریت «شاه‌عباس در مشهد یوسف‌خان ولد اعلان بوداق‌خان چگینی را به منصب خدمت امام رضا علیه الف التحیه الثناء به حکومت مشهد مقدس سزاوار ساختند و نسق آستان نموده بیوتات از شربت‌خانه و مطبخ و غیر تعیین نمودند و ارباب مناصب از خادمان و فراشان و تحویلداران مقرر فرمودند و قریب به بیست و پنج هزار نفر از سوار و پیاده به جهت حراست از مشهد مقدس معین نمودند» (منجم، ۱۳۶۶: ۱۸۵).

بوداق‌خان بارها به ماموریت‌های نظامی شرق کشور اعزام شد و سردارانی چون او در برابر تهاجمات و محاصره ازبکان مقاومت می‌کردند. بعد از بوداق‌خان چگینی فرزندان وی همچنان در رویدادهای تاریخی نقش‌آفرینی کردند. شاه‌عباس به سوی بلخ راهی شد اما در این میان بر اثر گرمای هوا و غذاهای نامطلوب بسیاری از قزلباشان و سربازان بیمار شده و عده‌ی زیادی از سپاه تلف شدند. پس شاه صلاح را در بازگشت دید اما قبل از بازگشت نگران تهاجمات اوزبکان بود و به همین جهت یوسفعلی‌خان چگینی و بیرام علی‌خان چگینی را مسئول حفاظت از مرزها نمود (ترکمان، ۱۳۸۷: ۶۳۰/۲).

پس از مراجعت شاه‌عباس، اوزبکان تاخت و تازهایی به قلمرو خراسان نمودند. بکتش‌خان و یوسفعلی‌خان چگینی که برای غافل‌گیر کردن آنها کمین کرده بودند بر اوزبکان تاخته و آنها را شکست داده و سرهای کشته‌گان را بر سر نیز زده و به شاه‌عباس

۱. ماروچاق اولین شهر ایران زمان صفوی نزدیک مرز اوزبکان بود. ر.ک. پارسادوست، شاه‌عباس، ص ۳۹۶.

نتیجه‌گیری

خاندان صفوی با یاری قزلباش‌های ترک به قدرت رسید و در ادامه برای ایجاد توازن قدرت بین قبایل، طوایف غیر ترک نیز در میدان سیاست و حکومت‌داری نقش‌آفرین شدند. یکی از این اقوام کردها بودند. طوایف کرد چگینی در دوره صفوی در زمره طوایف بزرگ و سرشناس کرد به‌شمار می‌آمدند که مهاجرت آنان برخلاف دیگر کردها به خراسان نه با فرمان سلاطین صفوی بلکه از سر ضرورت انجام گرفت. حضور آنان در نواحی عراق عجم و آزار و اذیت تجار و قوافل شرايطی را رقم زد که طی فرمان شاه‌طهماسب طایفه چگینی ساکن در آن نواحی می‌بایست تحت تعقیب قرار گیرند. در چنین شرایط تهدیدآمیزی که با قتل عده کثیری از آنان همراه بود، دیگر سران طایفه با ایل و تبارشان درصدد برآمدند تا از منطقه خارج شوند و بدین ترتیب در صحنه خراسان هویدا شدند. آنان در خراسان از خود شجاعت و شهامتی بروز دادند و حملات اوزبکان را دفع کردند و بدین ترتیب ناخواسته مورد توجه شاه‌طهماسب قرار گرفتند. در چنین شرایطی شاه از خطای آنان در گذشت و آنان را مورد لطف خود قرار داد.

با حضور چگینی‌ها در مرزهای شرقی، حکومت صفوی قدرت و جنگاوری آنان را در جهت حفظ منافع و سیطره حاکمیت خود هدایت و کانالیزه کرد. با سکونت چگینی‌ها در خراسان و حکومت رؤسای چگینی بر شهرهایی چون سبزوار، اسفراین، مرو و ... نقش آنان در منطقه خراسان بیش از پیش بر سران دیگر قبایل آشکار گردید. یکی از وظایف اصلی محوله به آنان دفاع از حدود و ثغور خراسان و مبارزه با تجاوزات اوزبکان بود و لذا قدرتی که شاید در آتی‌های نزدیک می‌توانست علیه خود صفویان ایجاد شود دیگر در اختیار صفویان بود و برای نیل به اهداف آنان به کار گرفته می‌شد. در زمان سطن شاه‌عباس اول شاهد قدرت‌یابی طایفه چگینی هستیم و آنان اندک‌اندک وارد معادلات سیاسی به‌ویژه در منطقه خراسان شدند. ظواهر امر نشان می‌دهد که شاه‌عباس در برجسته‌سازی و اعطای قدرت و حکومت به کردهای چگینی خراسان نقش اصلی را داشته است همان‌طوری که او گرجی‌ها را وارد صحنه سیاسی و نظامی کرد. بنابراین چگینی‌ها توانسته بودند بعد از چند دهه حضور در خراسان به چنان جایگاهی دست یابند که در جریان این رقابت‌ها قرار بگیرند و نقشی موثر و فعال را داشته باشند.

بوداق‌خان چگینی یکی از ارکان به تخت نشستن شاه‌عباس بود. شاه‌عباس نیز بوداق‌خان و طایفه او را مورد توجه و لطف قرار داد و به حدی به او اعتماد کرد که منصب للگی‌فرزندش را به وی

قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۶). عاشورخان چگینی مرو را از دستبرد اوزبکان نجات داد و با این اتفاق منوچهرخان بیگلربیگی مشهد امیدوار به دفع اوزبکان شد. از این‌رو از امرای خراسان مانند احمد سلطان چگینی حاکم سبزوار استمداد جست (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۵۷-۵۵؛ واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۷-۲۴). در اینجا نیز دو تن از چگینی‌ها با تلاش‌های خود دولت صفوی را در دفع اوزبکان یاری رسانیدند؛ عاشورخان چگینی حاکم مرو در دفع اسفندیارخان و احمد سلطان چگینی حاکم سبزوار در دفع ابوالغازی‌خان. پیش‌تر احمد سلطان چگینی حاکم سبزوار در سال (۱۰۴۳ ه.ق) زمانی که اوزبکان مجدداً مرو را محاصره کرده بودند از خود شجاعت‌ها بروز داد. در جریان این حوادث احمد سلطان چگینی حضور دارد که بنابر دلایلی مورد غضب شاهی قرار گرفته و در پی فرصتی است تا بتواند جایگاه اولیه خود را باز پس گیرد و در این رویداد با تمام وجود تلاش می‌کند و خود را با شجاعت و شهامت نشان می‌دهد تا مورد توجه شاه قرار گیرد. هدایت در باب وی می‌گوید «وی مقصر بود و تعهد خدمت‌های بزرگ نمود.» (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۲/۶۸۸۱). منابع اصلی چون خلدبرین و تاریخ سلطانی نیز به مقصر بودن وی اشاره می‌کنند و می‌آورند که احمد سلطان چگینی برای جلب «مراحم خسروانه و عواطف پادشاهانه» تا از سر تقصیر وی درگذرد از خود شجاعت و شهامت زیادی نشان می‌دهد، این‌که احمد سلطان چگینی در چه امری قصور داشته و چرا مقصر بوده است متأسفانه منابع سکوت کرده‌اند و تنها مطلبی که از منابع دریافت می‌شود مغضوبیت اوست تا حدی که بر اثر این موضوع حتی منصبش که حاکمیت بر سبزوار بود را از دست می‌دهد. علاوه بر این در منابع بر سر این مطلب که وی حاکم کدام شهر است اختلاف وجود دارد. مولف تاریخ سلطانی وی را حاکم سابق مرو می‌داند در صورتی که مولف خلدبرین وی را حاکم سابق ولایت سبزوار تلقی می‌کند (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۴۵؛ واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۷). در سال ۱۰۳۸ ه.ق مرو به‌دست عاشورخان چگینی بود و منوچهرخان بیگلربیگی مشهد به همراه برخی از امرای خراسان از جمله احمد سلطان چگینی به دفع اوزبکان همت گماشته بودند و تا سال (۱۰۴۳ ه.ق) که سال در گذشت عاشورخان است مرو همچنان در دست وی باقیست. بنابراین به نظر می‌رسد رای خلدبرین بیشتر به واقعیت نزدیک باشد و احمد سلطان چگینی حاکم سابق سبزوار بوده باشد (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۷-۲۶). نکته دیگری که در این حادثه به چشم می‌خورد این است که، با در گذشت عاشورخان چگینی مرو به یکی دیگر از افراد طایفه‌ی چگینی داده نمی‌شود و به جای چگینی‌ها قاجارها حاکمیت مرو را به دست می‌گیرند.

سپرد. علاوه بر آن شاه‌عباس بوداق‌خان را به عنوان مأمور مخصوص خود به مأموریت‌هایی به نزد اوزبکان اعزام می‌کرد و همچنین حاکمیت شهرهای کلیدی و مهم چون مشهد را به او می‌سپرد. زمینه حضور طوایف کرد را خود شاهان صفوی مهیا می‌کردند و این راهبرد در راستای تحدید قدرت قزلباشان و میدان دادن به سایر اقوام ایرانی به‌ویژه کردها می‌تواند تعبیر گردد. بعد از دوران شاه‌عباس حضور طایفه چگینی کم‌رنگ‌تر از قبل شد و منابع نیز کمتر از آنان سخن می‌گویند و این دلیل بر آن است که زمانی که طایفه‌ای مثل چگینی‌ها از سریر قدرت به زیر آمدند همین رویه نیز در تاریخ‌نگاری قابل ردیابی است و ما دیگر در تواریخ بعدی بندرت نام و نشانی از آنان را می‌یابیم.

منابع و ماخذ

آزادی چگنی، بهمن، (۱۳۸۷)، تاریخ معاصر چگنی، خرم‌آباد، سیفا.
اسکندر بیگ ترکمان، (۱۳۸۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدی‌الله، (۱۳۷۳)، نقاوه الآثار فی ذکر اخیر، به اهتمام احسان اشراقی، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
امان‌اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۸۵)، قوم لر (پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیای لرها در ایران)، چ سوم، تهران، آگه.
بدلیسی، امیرشرف‌خان، (۱۳۶۴)، شرفنامه تاریخ مفصل کردستان، مقدمه و تعلیقات محمد عباسی، چ دوم، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی.
پارسادوست، منوچهر، (۱۳۸۸)، شاه عباس پادشاهی با درس‌هایی که باید گرفت، تهران، شرکت سهامی انتشار.
توحیدی (اوغازی)، کلیم‌الله، (۱۳۶۴)، حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران، ج ۲، مشهد، چاپخانه کوشش.
حسینی استرآبادی، حسین بن مرتضی، (۱۳۶۶)، تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه‌صفی، به اهتمام احسان اشراقی، چ دوم، تهران، علمی.
حسینی جنابدی، میرزا بیگ، (۱۳۷۸)، روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، تهران، بنیاد موقوفات افشار یزدی.
خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان، (۱۳۸۲)، تاریخ عالم‌آرای امینی شرح حکمرانی سلاطین آق‌قویونلو و ظهور صفویان، به تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب.
خواجگی اصفهانی، محمد معصوم، (۱۳۶۸)، خلاصه السیر، تاریخ روزگار شاه صفی صفوی، تهران، علمی.

دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه، ج ۷، تهران، دانشگاه تهران.
رهبرین، کلاوس میثائیل، (۱۳۴۹)، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
روملو، حسن، (۱۳۸۴)، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران، اساطیر.
ساکي، علی محمد، (۱۳۴۳)، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، خرم‌آباد، کتابفروشی محمدی.
سومر، فاروق (۱۳۷۱)، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران، گستره.
سیوری، راجر، (۱۳۸۶)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، چ شانزدهم، تهران، مرکز.
شاملو، ولی قلی بن داوود قلی، (۱۳۷۱)، قصص خاقانی، ترجمه سید حسن سادات ناصری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی، (۱۳۶۲)، خلاصه التواریخ، ج ۱ و ۲، به کوشش احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران.
کلوندی، مهناز؛ دلیر، نیره؛ شعبانی، رضا (۱۳۹۸)، "بررسی تطبیقی الگوی نظم‌پذیری اجتماعی ایلات چگنی و زعفرانلو در مهاجرت از غرب ایران به خراسان در عصر صفوی". پژوهشنامه خراسان بزرگ، (شماره ۳۸)، ۴۶-۳۱.
لوئی بلان، لوسین، (۱۳۷۵)، زندگی شاه عباس، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران، اساطیر.
ماله میر چگینی-فاطمه، (۱۳۹۲)، «وضعیت چگینی‌ها در عصر صفوی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. راهنما عادل فر، باقر علی. قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
منجم، ملاجلال‌الدین، (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، تهران، وحید.
منشی قزوینی، بوداق، (۱۳۷۸)، جواهر الاخبار بخش تاریخ ایران از قراقویونلوها تا سال ۹۸۴ ه. ق، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب.
هدایت، رضاقلی‌خان، (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفای ناصری، به کوشش جمشید کیانفر، ج ۱۲، تهران، اساطیر.
واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف، (۱۳۸۰)، خلدبرین (ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم)، تصحیح و تعلیق و توضیح محمد رضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
وحیدقزوینی، میرزا محمدطاهر، (۱۳۸۳)، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سعید میرمحمد صادق، زیر نظر احسان اشراقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.